

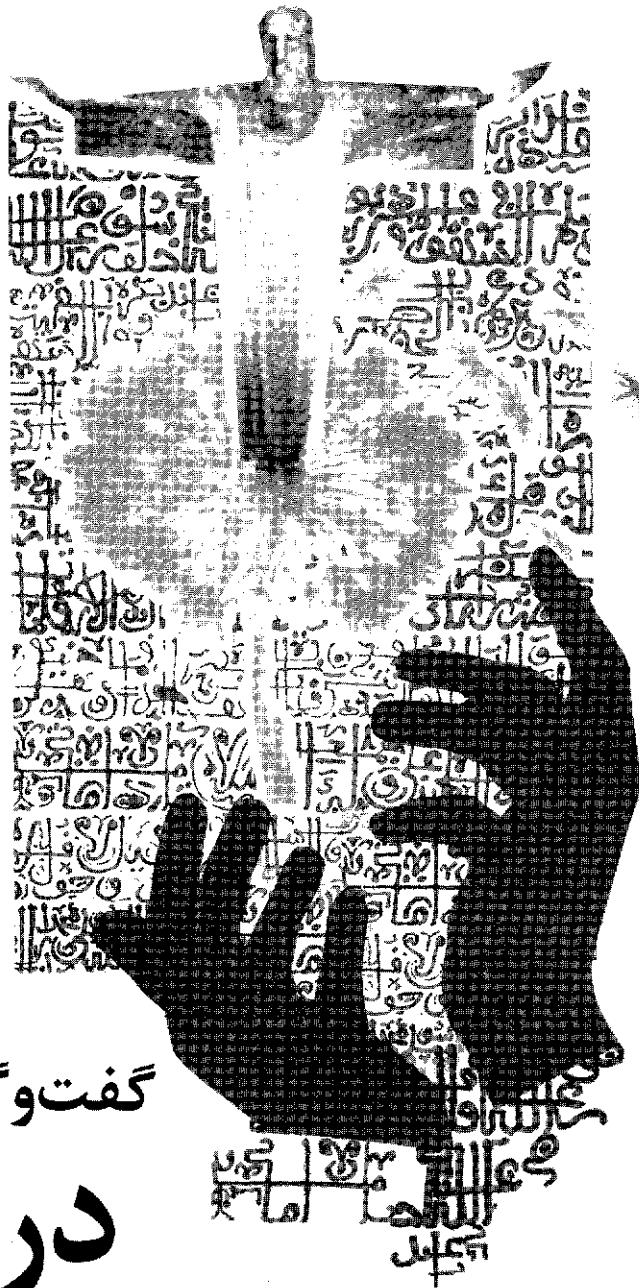
اشاره

دکتر غلامعلی آریا، از پیشگامان و پیشکسوتان عرصه‌ی دانش و فرهنگ جامعه‌ی علمی ایران به شمار می‌رود. این استاد فرزانه بیش از ده‌ها کتاب و صدها مقاله در حوزه‌ی قرآن و ادیان تألیف کرده است؛ از جمله کتاب‌های: تاریخ ادیان، و نیز کلیات عرفان. ایشان بیش از چهاردهه است که در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌کند و سوابق اجرایی و علمی بسیار دارد؛ از جمله: مدیریت گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحدهای شمال و جنوب تهران، ریاست دانشکده‌ی تربیت معلم شهرری. وی هم‌اکنون هم‌رئیس دانشکده‌ی الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. متن گفت‌وگوی ما با دکتر غلامعلی آریا پیرامون موضوع «گفت‌وگوی ادیان در قرآن کریم»، از نظرتان می‌گذرد.

گفت‌وگو با دکتر غلامعلی آریا

گفت‌وگوی ادیان در قرآن کریم

دکتر علی نجار



قرآن

مجموعه‌ی سخن، شماره‌ی ۱۰، پاییز ۱۳۸۷

● نگرش قرآن به مسأله‌ی ادیان چگونه است و ادیان در قرآن از چه جایگاهی برخوردارند؟

○ از قرن شانزدهم میلادی، علمای جامعه‌شناس، ادیان را به دسته‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند: دسته‌ی اول «ادیان مرده» یا ادیانی که در گذشته بوده‌اند و امروزه وجود خارجی ندارند؛ مثل ادیان یونان و مصر قدیم؛ دسته‌ی دوم ادیان ابتدایی هستند؛ ادیانی که میان انسان‌های بدوی رواج داشتند و کم و بیش امروز هم وجود دارند. دسته‌ی سوم ادیان مترقی هستند که اینک وجود دارند و پیروانشان هم فعالند.

این تقسیم‌بندی براساس معیارهای تمدن صورت می‌گیرد و مهم نیست که شامل ادیان توحیدی می‌شود یا نه، یا این که مثل اسلام و مسیحیت و نیز برخی ادیان غیرالهی، مانند دین بودا و ادیان خاور دور، بالای صد میلیون جمعیت داشته باشد یا مانند دین زرتشت و یهود، جمعیشان اندک باشد. به همین سبب، این گروه از علمای علم‌الادیان (جامعه‌شناسان دین) به یک نقطه نظر یا هماهنگی خاص نرسیده‌اند. اما قرآن به عنوان یک کتاب کامل و بی نقص، دیدگاه خاصی از ادیان گوناگون دارد که هیچ‌گاه تغییر نمی‌یابد. مبنای تقسیم‌بندی قرآن، آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حج است: «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصارى و المجوس و الذین اشركوا...».

بدین ترتیب، ابتدا کسانی هستند که ایمان آورده‌اند (مسلمانان). دسته‌ی دوم یهودیان هستند و بعد صابئین و سپس ترسیان (مسیحیان) و سرانجام مجوس قرار دارند که چهار دسته‌ی اخیر را «اهل کتاب» می‌نامیم. البته نام یهود و نصارا بیش از سایرین در قرآن آمده، اما مجوس همان واژه‌ی یونانی «مگوس» است که پس از تعریب بدین صورت درآمده و به طور اخص شامل دین زرتشت است. و اما دسته‌ی سوم: الذین اشركوا. یعنی اگر از اسلام و این چهار دین بگذریم، پیروان دیگر دین‌های جهان، جزو مشرکان هستند و در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۲) آمده است: «ذلک الکتاب لاریب فیه، هدی للمتقین.» و متقین کسانی هستند که به غیب و روز رستاخیز ایمان آورده‌اند.

در این تقسیم‌بندی، اسلام را دین حق می‌دانیم، پس چهار دین بعدی منسوخند. در زمان خودشان حق بوده‌اند

و با آمدن دین جدید منسوخ شده‌اند. اما دسته‌ی چهارم، ادیان باطلند. علت هم این است که معیار ادیان مشرکان، یا معیاری که در سوره‌ی بقره آمده، هم‌خوانی ندارد. سه نکته در این معیار وجود دارد: ۱. مسأله‌ی توحید و ایمان به غیب؛ ۲. زندگی (اخلاق، صلاة، زکاة، انفاق و...); ۳. ایمان به معاد و روز رستاخیز.

در تورات و انجیل و نیز در دین صابئین و گات‌های زرتشت، تعریفات صورت گرفته است؛ هرچند که این دین‌ها در ابتدا توحیدی بوده‌اند و در دوران بعد دچار انحراف شده‌اند. برای مثال، درباره‌ی دین زرتشت روایت است که گروهی از مسلمانان نزد علی (ع) رفتند و یکی از آن‌ها پرسید: «دیدگاه ما در برابر زرتشتیان یا مجوسیان چیست؟» امام (ع) فرمودند: «همانند اهل کتاب؛ کتابی داشته‌اند که از بین رفته است. صاحب پیغمبری هم بوده‌اند.» این تقسیم‌بندی، هم در حدیث و هم در قرآن توجیه شده است.

● در برخی روایات، عبارتی وجود دارد که از باب مذمت گفته شده است؛ از جمله: «مجوس هذه الامة.» یا در روایت دیگری آمده است: «لا تشبهوا بالمجوس.» آیا این روایات برای رد دین مجوس بوده‌اند، یا اصولاً روایات صحیحی هستند؟

○ خیر، روایات درستی نیستند. این روایات را اشاعره برای معتزله ساخته‌اند؛ زیرا معتزلیان طرفدار آزادی اراده بوده‌اند. یکی از اعتقادات زرتشت در گات‌ها، هم، آزادی اراده است. به این صورت که خداوند انسان را آزاد خلق کرد و راه و چاه را نشان داد. اگر به دنبال پندار و گفتار و کردار نیک برود، بهشتی است؛ وگرنه دوزخی خواهد بود. زمانی که اختلافات کلامی رایج بود، هر کدام از گروه‌ها مانند اشاعره و معتزله که می‌خواستند به نحوی یکدیگر را بکوبند، برای یکدیگر حدیثی می‌ساختند. به عبارت دیگر، این روایت‌ها شاید تا پیش از پیدایش فرقه‌های کلامی وجود نداشتند.

● آیا اسلام اصل گفت و گو میان ادیان را می‌پذیرد؟ دسته‌ای از آیات، گواه بر مکالمه بین ادیان هستند. از طرف دیگر، آیاتی هم وجود دارند که علیه کفار اعلام جنگ می‌کنند. این‌ها را چه طور با هم جمع کنیم؟

○ آیات مقابله با کفار مخصوص زمانی است که کفار برضد اسلام قیام کنند و جان مسلمانان در خطر باشد، نه برای زمان های عادی. بنابراین، این دو دسته از آیات، هیچ منافاتی با هم ندارند. اسلام، تحقیق در ادیان، سیر آفاق و انفس و مطالعه ای ادیان را جایز دانسته است. علی (ع) با افراد همه ی مذاهب مباحثه می کرد. حضرت امام جعفر صادق (ع) با ابن ابی العوجاء مادی گرا، و حضرت امام رضا (ع) در مجلس مأمون، با صاحبان ادیان گوناگون مباحثه می کردند. بنابراین، اسلام گفت و گو را قبول دارد. ترسی هم ندارد. دین اسلام بر اساس تفکر است و تعقل. حتی در مسأله ی توحید، باید با تفکر خدا را شناخت.

● اگر انسان بدون غرض شخصی، و تنها با تفکر و تحقیق، به خدایی غیر از خدای قرآن پی برد، آیا باز هم عقاب دارد، یا به جهت آن که توان علمی و تحقیقی اش چنین نتیجه ای گرفته است، از او پذیرفته می شود و معذور است؟

○ گاهی تفکر هم به خطا می رود. اصولاً خداجویی در فطرت بشر هست و این در دیدگاه عرفانی کاملاً روشن است. مثل این که در نهاد همه ی ما تشنگی هست، در خارج هم آب وجود دارد. منتهی یکی به هر طریقی که شده از سرچشمه ی زلال آب می نوشد و دیگری مایعی را به خطا به جای آب می نوشد که خطرناک هم هست.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی!

این ره که تو می روی به ترکستان است

● بنیادهای نظری ما که برگرفته از قرآن هستند، بر گفت و گو استوارند. از این رو، یکی از دلایلی که پیامبر به گفت و گوی مستقیم بین ادیان رو آورد، مسأله ی مباحثه بود. با آیه ی «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» (آل عمران / ۶۴).

بحث امروز ما احتجاج است.

مذاکره، مجادله و گفتگوی سازنده است نه گفت و گویی که طرف مقابل تکفیر شود

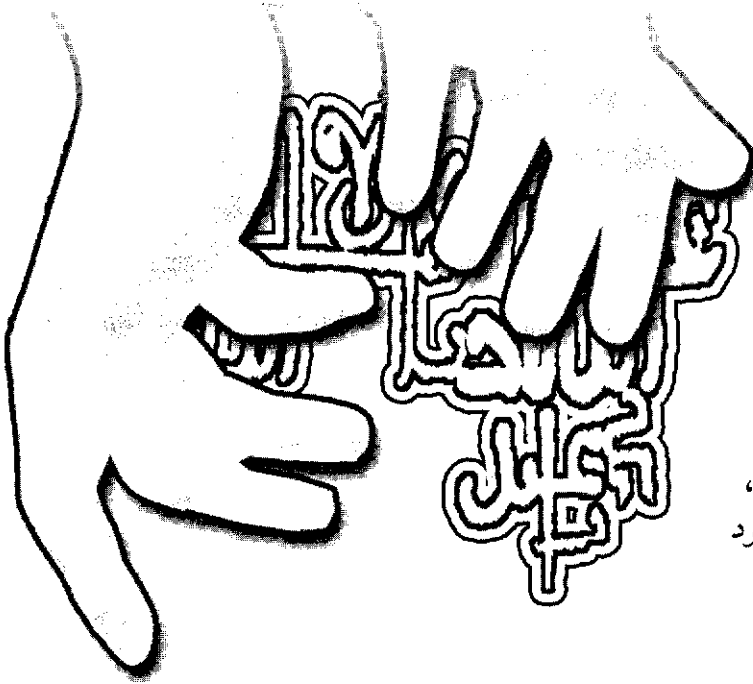
● اما مباحثه نوعی قسم همراه نفرین است که به فرهنگ روزگار تشریح مربوط می شود. در فرهنگ انسان های روزگار مدرن، به بنیادهای اندیشه ای و علمی توجه می شود. البته پیغمبر ما هم به زبان زمان خودش سخن گفته است. اما اگر بخواهیم امروز صحبتی بکنیم، باید مطابق با زبان روز باشد. گفت و گوی ادیان در روزگار ما به صورت مشخص چگونه قابل تحقق است؟

○ همان طور که اشاره فرمودید، در یک زمان مباحثه ایجاب می کرد. چون قرآن کریم همه ی ابعاد را در نظر گرفته است، در زمانی دیگر، زبان و ابزار دیگری باید جست. موضوع شق القمر پیامبر را کسی انکار نمی کند. مسلماً او این عمل را برای ابوذر و سلمان فارسی انجام نداد، چون آن ها نیازی نداشتند.

بحث امروز اما احتجاج است. مذاکره، مجادله و گفت و گوی سازنده است، نه گفت و گویی که روز اول طرف مقابل تکفیر شود. باید کسانی وارد این قضیه شوند که هم جامعه شناس باشند، هم با ادیان گوناگون آشنا باشند و هم با روش نیکو مجادله و صحبت کنند. در دو سه قرن اخیر که ما مبهوت تمدن غرب شده ایم، در مجادله افراد برجسته ای نداشته ایم. در ابتدای صحبت عرض کردم، از قرن پانزدهم و شانزدهم، علمای مسیحی و جامعه شناسان اروپایی، مطالعات ادیان را آغاز کردند، در حالی که از صدر اسلام، علمای مسلمان اجازه داشتند در مورد ملل و نحل کار کنند. بحث ادیان الهی در بخش ملل بود و بحث ادیان غیر الهی به بخش نحل مربوط می شد. خوشبختانه در این زمینه کتاب هایی چون «الملل و النحل» شهرستانی و کتاب های دیگری در اختیار داریم.

● به نظر جناب عالی، رابطه ی اسلام با سایر ادیان، رابطه ی حق و باطل است یا اکمل و کامل، یا حق و باحق؟

○ بر اساس همان تقسیم بندی که در آغاز گفت و گو داشتیم، و ادیان را به دین حق و منسوخ تقسیم کردم، دانسته می شود که رابطه ی میان اسلام و دیگر ادیان، رابطه ی اکمل و کامل است. زمانی که دین یهود حق بوده و دین نصارا آمده و آن را منسوخ کرده است. مانند این است که کسی دیپلم دارد و می رود لیسانس هم می گیرد. مسلماً مدرک لیسانس اکمل از دیپلم است. دیپلم شما باطل نشده، ولی منسوخ است. اما در مورد دسته ی سوم، بحث حق و باطل است. به طور



مسأله‌ی نجات بخشی
دو قسمت دارد:
یکی اعتقاد به روز رستاخیز،
دیگری اعتقاد به منجی موعود

است که بحث گفت و گوی ادیان، به صورت جدی مطرح نمی‌شود. شاید به این دلیل که از این بحث‌ها نتیجه نگرفته‌اند، آن را تعطیل کرده و به زیست مسالمت آمیز در کنار هم روی آورده‌اند. شاید هم دانشمندانی تربیت نشده‌اند که حرف نو بیاورند و از تکرار گویی هم خسته و منزوی شده‌اند. ولی آنچه در روزگار ما وجود دارد، نزاع میان اسلام و مسیحیت نیست، نزاع مسلمانان و مکاتب برخاسته از جوامع مسیحی و یهودی است؛ مکاتبی مانند او مانسیم، پوزیتیویسم، لیبرالیسم، سکولاریسم و... که نه بر اساس بنیادهای نظری و فکری جدید عمل می‌کنند، نه به عنوان مسیحی و یهودی. با این نحله‌ها الان چگونه می‌توانیم برخورد کنیم؟

○ سؤال شما دو بخش دارد: یکی این که چرا به مدت هفت قرن، درباره‌ی مسائل کلامی مناظره و مباحثه بین ادیان صورت نگرفته است و نظریه‌های کلامی داده نشده‌اند. دوم این که از قرن هفتم به بعد، حمله‌ی مغول واقع شد که تنها خونریزی نبود، بلکه بسیاری علما را کشتند و کتاب‌ها را سوزاندند که نتایج شوم آن تا قرن‌های معاصر ادامه یافت. از طرف دیگر به تحریک فرنگیان، جنگ‌های تعصب آمیز صلیبی به راه افتاد و در این دوران که به قرون وسطا شهرت دارد، از طرف کلیسا تفتیش عقاید صورت می‌گرفت.

مکتب‌های فکری که از قرن شانزدهم، یعنی از رنسانس به بعد پیدا شدند، بسیاری از مسائل را زیر سؤال بردند. بنابراین، اول باید دین خود را بشناسیم، بعد دین یا نحله و یا اندیشه و ایسم طرف مقابل را، تا بتوانیم به مقایسه و مقابله بپردازیم. تعطیلی مباحث کلامی، معلول عدم نوآوری یا تکرار مطالب نبود و پیدایش نحله‌ها هم عوامل

کلی در ادیان جهان، یک دین، دین حق است. تفسیرها درباره‌ی آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حج «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصابئین و...» نشان می‌دهند، تنها دینی که خداوند قبول دارد، اسلام است. طبق قرآن، یهود و مسیحی و صابئی و مجوس، اهل کتابند و به خدای یگانه معتقد هستند، مبدأ و معاد را قبول دارند و در طول زندگی هم، نماز و انفاق و زکات به جای آورده‌اند. پس با معیارهای اسلام، این‌ها دین حق بوده‌اند، اما با آمدن اسلام، منسوخ شده‌اند.

از این دین‌ها که بگذریم، در مورد ادیان ابتدایی مانند توت‌پرستی، فیتیش یا حتی بت پرستی، باید از منظر حق و باطل نگاه کنیم.

● با توجه به این مطلبی که طرح فرمودید، به دو مفهوم حقانیت و نجات می‌رسیم. این دو مفهوم، در ادیان گوناگون و به ویژه اسلام، چگونه ارزیابی و تحلیل می‌شوند؟

○ مسأله‌ی نجات بخشی دو قسمت دارد: یکی اعتقاد به روز رستاخیز است، دیگری اعتقاد به منجی موعود. و چون توحید و معاد جزء فطری بشر هستند، تمام ادیان الهی به این دو موضوع معتقدند. اما گاهی بشر ناآگاه ابتدایی، سر از بتخانه در می‌آورد. در کشفیات باستان شناسی مشاهده شده است، در گورها، کنار جنازه‌ی مردگان، ظرف غذا و کوزه‌ی آبی هم بوده است؛ یعنی آن‌ها به بازگشت اعتقاد داشته‌اند. نتیجه آن که این اعتقادات در فطرت بشر بوده‌اند و خوشبختانه اسلام با دید بسیار روشن تری، موضوع مبدأ و معاد را مطرح کرده است.

● جناب استاد! چنان که مستحضرید، حدود هفت قرن

خاص خود را داشت.

● شما فرمودید که قرآن کتابی جامع و نسبت به سایر کتاب‌های آسمانی کامل‌تر است. بعضی از خاورشناسان به این ادعا اشکال کرده‌اند. مثلاً شخصی به نام یوسف عزت‌الحداد، شبهات متعددی مطرح کرده است؛ از جمله این که قرآن از منابع دیگر بهره جسته، یا در عصمت قرآن و اهل بیت فرق چندانی نیست. برای اثبات این ادعا هم، به برخی آیات قرآن استناد می‌کنند.

○ این مسأله‌ی جدیدی نیست. در زمان پیغمبر هم چنین مسأله‌ی مطرح بود که ایشان فرمودند، اگر راست می‌گویید، آیه‌ای بیاورید. خود مسلمانان هم ممکن است چنین کاری بکنند. سلمان رشدی که کتاب «آیات شیطانی» را نوشت، مسلمان بود و بعد از این هم ممکن است کسانی این چنین پیدا شوند. این افراد، یا اطلاعات کافی ندارند، یا حب و بغض دارند، و یا کج اندیشند. دیگر این که هیچ اشکالی ندارد که فردی مشرک باشد، اما اخلاق حسنه هم که جزء فطرت بشر است داشته باشد. ممکن است یک بودایی بگوید، آدمکشی زشت است، دزدی و میخوارگی بد است و... یک یهود واقعی هم همین را می‌گوید. این دلیل نمی‌شود که این اعتقاد را مستقیماً از هم گرفته باشند.

از طرف دیگر، اگر تورات کتاب آسمانی باشد، بعضی مسائل غیرتحریفی هم در آن وجود خواهد داشت. عرض کردم، دین جنبه‌ی فطری دارد. موسی می‌گوید، قتل و دزدی نکن. عیسی و پیغمبر اسلام (ص) هم همین را می‌گویند. این دلیل نیست که این‌ها از موسی گرفته باشند. مسلماً اگر این فطرت‌ها دچار انحراف شوند، باید پیغمبری بیاید و هدایتشان کند.

من فکر می‌کنم، هر جا که بحث دینی به نتیجه نمی‌رسد، باید ختم مذاکره کنیم. مثل همان جا که پیغمبر اکرم (ص) می‌گویند: «لکم دینکم ولی دین». وقتی در گفت‌وگو به نتیجه نمی‌رسیم و قضاوتی به حق و احق بودن نمی‌کنیم، بگوییم شما دین خودتان، ما هم به دین خودمان. البته ما باید تا حدی تاریخ ادیان را مطالعه کنیم. اتفاقاً این آیه، از نظر علمای علم‌الادیان کاربرد زیادی دارد. برای جایی که واقعاً نتوان طرف مقابل را از راه بحث و گفت‌وگو و مجادله سرجایش نشاناد بیم آن می‌رود که خونریزی به پا شود، تعطیل بحث هم یک راهکار است. در زمان پیامبر، در مدینه و حجاز هم عده‌ای از مشرکان

مسلمان نشدند، اما زندگی مسالمت‌آمیز بود و پیغمبر (ص) بدین نحو به جدال‌های بی‌نتیجه خاتمه داد.

● برای تعامل و گفت‌وگو بین ادیان در دنیای امروز، چه راهکاری را مناسب می‌دانید؟

○ همان گفت‌وگوی ادیان با همان شرایطی که عرض کردم. مباحثه‌کننده باید فردی جامعه‌شناس باشد، اسلام را بشناسد، ادیان دیگر را هم خوب بشناسد و مطابق روش قرآن بحث کند. متأسفانه در حال حاضر، در جلسات گفت‌وگوی ادیان، به این موضوع کم‌تر توجه می‌شود.

● در گوشه‌ای از دنیا، تمدنی به نام مسیحیت به پا خاسته و در گوشه‌ی دیگری، تمدنی از مسلمانان و اسلام باقی مانده است. اگرچه در این امر مسائل سیاسی دخالت دارند، ولی در حقیقت با رویارویی ادیان مواجهیم. امروزه، کشورهایی مثل عربستان، ایران، مالزی، مصر و دیگر کشورها که درگیر مسائل جاری جهانی هستند و شعار اسلام می‌دهند، نمی‌گویند که از مواضع سیاسی دفاع می‌کنیم، می‌گویند از فرهنگ و ممالک اسلامی دفاع می‌کنیم. آن طرف هم نمی‌گویند که از موضع مسیحیت با شما می‌جنگیم، ولی در عین حال با فرهنگ و دین ما در نزاع هستند و موازین دینی ما را زیر سؤال می‌برند. این قضیه را چگونه حل کنیم؟

○ پیشرفت تمدن ربطی به مسیحیت ندارد، چون اگر قرار بود مسیحیت تمدن بیاورد، چرا در قرون وسطا این اتفاق نیفتاد. همین‌طور، اگر ما مسلمانان چند قرنی است که به انحطاط کشیده شده‌ایم، به اسلام مربوط نمی‌شود. اسلام ذاتاً عیبی ندارد. ایراد از من مسلمان است که مجری قانون قرآن نبوده‌ام.

به نظر من عیب از خود ماست. قبل از این که گفت‌وگوی ادیان داشته باشیم، چرا گفت‌وگوی مذاهب اسلامی را نداریم. قرآن، کعبه، پیغمبر و خدای همه‌ی ما یکی است، ولی متأسفانه همیشه متفرق بوده‌ایم. ما به اشتراک‌ها کم‌تر توجه کرده‌ایم و هنوز در جهان اسلام قدم مؤثری برای نزدیک کردن شیعه و سنی بر نداشته‌ایم؛ در حالی که خیلی هم راحت می‌توان این کار را انجام داد.

ما راه گم کرده‌ایم. باید بگوییم، کسانی که در قرن‌های سوم و چهارم برای تبلیغ دین به شبه قاره‌ی هند رفتند، افراد پاک‌باخته‌ای بودند که با عشق دین اسلام را ترویج کردند.

● جناب آقای دکتر، از حضور جناب عالی در این گفت‌وگو سپاس گزاریم.